

## درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: تفسیر سوره حمد  
موضوع جزئی: آیه پنجم - توحید عبادی در «ایک نعبد»  
تاریخ: ۲۷ دی ۱۳۹۵  
مصادف با: ۱۷ ربیع الثانی ۱۴۳۸  
جلسه: ۲۸

### ﴿الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین﴾

در مورد معنا و مفهوم عبادت در بخش اول آیه پنجم عرض کردیم که عبادت مراتبی دارد که از عبادت عبید شروع می‌شود تا عبادت احرار و قدر مشترک همه اینها صرف نظر از اینکه داعی بر عبادت چیست، این است که عابد در واقع هم یک جنبه ایجابی در نظر اوست و هم یک جنبه سلبی، حقیقت عبادت در واقع تسلیم و خضوع و خشوع است، تسلیم به این معنا که در مسیر تعیین شده از طرف معبود حرکت کند گرچه در نماز فقط می‌گوید «ایک نعبد» اما روح عبادت باید در همه اجزاء زندگی انسان جاری باشد، حالت تسلیم و حالت پیروی و اینکه مطابق خواسته معبود حرکت کند، قدر مشترک اینها است منتهی دارای مراتبی است.

#### توحید در عبادت

نکته‌ای که در ادامه بحث دیروز لازم است مورد تعرض واقع شود توحید در عبادت است، این بخش از آیه دلالت بر توحید عبادی می‌کند، توحید عبادی جان مایه‌ی دعوت همه پیامبران است، اساساً توحید با همه شئون خود اصل و اساس اعتقادات و باورها و رفتارهای انسان است، همه انبیاء آمده‌اند انسان را به توحید دعوت کنند، به اینکه این عالم خدایی دارد که او مؤثر در وجود است و لا غیر، و به همین جهت معبود و مستعان است، و به همین جهت همه آن صفات و اسمائی که در مورد خداوند می‌گوییم ثابت می‌شود، پس عصاره دعوت پیامبران توحید عبادی است، نمونه‌هایی در قرآن ذکر شده است: حضرت هود به قوم خود می‌گوید «يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ»<sup>۱</sup> خطاب به قوم خود می‌گوید: خدا را عبادت کنید که برای شما غیر از الله الهی نیست، مثل لا اله الا الله، هم دال بر بعد ایجابی و هم بعد سلبی است، حضرت صالح (ع) هم به قوم خود همین را می‌گوید: «يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ»<sup>۲</sup> در قرآن از حضرت شعیب نقل می‌کند که به قوم خود می‌گوید: «يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ»<sup>۳</sup> رسول گرامی اسلام (ص) هم مخاطب به خطاب خداوند است «قُلِ اللَّهُ أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي»<sup>۴</sup>.

در همه اینها هم اشاره به بعد ایجابی دارد و هم سلبی، یعنی فقط تو را عبادت می‌کنیم و معبود ما تویی و غیر تو نیست، یعنی نفی شرک در عبادت، چون اگر به تنهایی بعد ایجابی بود این با شرک هم سازگار است، که انسان هم خدا را

۱ . سوره الاعراف: آیه ۶۵.  
۲ . سوره الاعراف: آیه ۶۳.  
۳ . سوره الاعراف: آیه ۸۵.  
۴ . سوره زمر: آیه ۱۴.

بپرستند و عبادت کند و تسلیم باشد و هم دیگری را معبود قرار دهد، آنچه که از «ایپاک نعبد» فهمیده می‌شود توحید در عبادت است، حصر عبادت در خدا معنایش این است که غیر خدا نباید معبود باشد، و علت اینکه این مهم‌ترین رکن دعوت پیامبران و دعوت پیامبر گرامی اسلام این است که اگر پای شرک در عبادت به آن معنایی که گفتیم به میان بیاید، انسان را از رسیدن به آن مقصد اعلا‌ی خلقت باز می‌دارد، سعادت در گروهی این توحید است، توحید عبادی، نه فقط در ادعا بلکه با تمام وجود این را انسان در زندگی خود پیاده کند، لذا مبارزه سخت و بی‌امانی بین دعوت پیامبران که حامل دعوت الهی هستند با دیگران در جریان است.

### موانع توحید عبادی

این از درون همه انسان‌ها شروع می‌شود تا بیرون، یعنی هر انسانی در درون خود دعوت به غیر خدا را دارد، هوای نفس بزرگ‌ترین دشمن انسان است، فطرت الهی انسان، انسان را به سوی خداوند دعوت می‌کند، اما در برابر این دعوت، دعوت به آرزوها از سوی هوای نفس وجود دارد، این مهم‌ترین دشمن درونی انسان است، «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ»<sup>۱</sup>، این آیه دال بر این است که، انسان هوای خودش را می‌تواند معبود و اله خودش قرار دهد و تسلیم هوای نفس خودش باشد، منشاء همه مشکلات بشر همین نکته است، که انسان هوای خود را اله خود قرار دهد، از کوچک‌ترین و جزئی‌ترین رفتارهای انسان در زندگی تا بزرگ‌ترین و مهم‌ترین کارهای او، از انسان‌های عادی گرفته تا مؤثرترین انسان‌ها در دنیا همه گرفتار این دعوت هستند، گرفتار اتخاذ هوا به عنوان اله هستند، همه ما گرفتار هستیم، هر قدم و حرکتی که انسان می‌خواهد انجام دهد، هر سخنی که انسان می‌خواهد بگوید، همیشه دعوتی در برابر اوست که انسان را می‌خواهد به هوای نفس دعوت کند، از سلام کردن هنگام خروج از منزل گرفته تا درس رفتن، تا شرکت در برنامه‌های مذهبی، تا نماز جماعت، تا زیارت، همه جا این گرفتاری را داریم، این یک مبارزه بی‌امان و سخت است و خروج پیروزمندانه از این میدان کار ساده‌ای نیست، واقعاً ما در یک دوراهی هستیم که آیا هوای خود را اله قرار دهیم یا الله را اله قرار دهیم، هر پدیده و هر حادثه و هر مسئله پیرامون ما در زندگی یک میدان و آزمونی است برای سنجش عیار عبودیت ما، وقتی اله انسان هوای او شود، دیگر هوای نفس انسان افسار به انسان می‌زند و انسان را به دنبال خود می‌برد، برای همین است که در روایت وارد شده است «أَعْدَى عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ»<sup>۲</sup>، دشمن‌ترین دشمن‌ها، نفس توست که در دو طرف تو قرار دارد، هوای نفس همان شهوات، لذات، آرزوهای دور و دراز، و اینکه همه چیز بر مدار «خود» بچرخد، همه چیز «من» شود و به «من» ختم شود، اگر منفعت است، برای «من» باشد، اگر حرف است، حرف «من» باشد، همه به نوعی بر مدار «من» بچرخند، همه خواسته «من» را رعایت کنند، هرچه این هسته در وجود انسان قویتر شود، انسان را از روح عبودیت دور می‌کند، هرچه انسان به لذات طبیعی خودش بیشتر توجه کند، بیشتر از عبادت به معنای حقیقی خودش فاصله می‌گیرد، مکرر گفته شده که واقعاً شیطان اینقدر دقیق انسان را فریب می‌دهد

۱. سوره جاثیه: آیه ۲۳

۲. بحار، ج ۶۷، ص ۶۴.

که امثال ما که گمان می‌کنیم در راه خدا تلاش می‌کنیم یا عابدی که گمان می‌کند عمر خود را در عبادت سپری کرده است، فی الواقع معبود او هوای خودش باشد، عابدی که همه دلبستگی او به سجاده‌اش است و در عین حال حاضر نیست مقداری از آن منیت‌های خود را کم کند، معلوم می‌شود که معبود او خداوند نبوده و هوای نفس بوده است. پس مهم‌ترین مانع توحید الهی هوای نفس است، مهم‌ترین مانع در راه دعوت انبیاء آرزوهای نفسانی است.

مانع دوم دشمن بیرونی است که شیطان است، در آیه «لَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ»<sup>۱</sup>، آیا ما پیمان نگرفتیم از شما بنی آدم که عبادت شیطان نکنید، او یک دشمن آشکار برای شما است، معلوم می‌شود ما انسان‌ها چه بسا شیطان را معبود خود قرار می‌دهیم، شیطان یک معبود بیرونی و هوای نفس یک معبود درونی است، اتفاقاً ابزار شیطان هم هوای نفس ما می‌باشد، یعنی دشمن بیرونی که شیطان باشد با همکاری دشمن درونی که هوای نفس باشد، انسان را در بند می‌کشد و اسیر می‌کند، کار شیطان دعوت است، خود شیطان می‌گوید من جز دعوت کاری نمی‌کنم، انسان هیچ‌گاه اسیر شیطان به این معنا که شیطان انسان را مجبور به گناه کند نمی‌شود، کار شیطان دعوت و زیبا جلوه دادن زشت‌ها و فریب دادن است، همان‌طور که یک کودک را اسباب بازی یا غذاهای خاص فریب می‌دهند، انسان هم فریفته می‌شود، شیطان زشت‌ها را برای ما زیبا می‌کند و به این وسیله دعوت خودش را قوی‌تر می‌کند، ولی آنچه که باعث همراهی ما با شیطان می‌شود هوای نفس ما می‌باشد، این شیطان درونی اگر سرکوب شود راه برای نفوذ شیطان بسته می‌شود.

پس دو مانع بزرگ بر سر راه توحید عبادی است، وقتی می‌گوییم «ایاک نعبد» باید همه تلاش ما این باشد که با این دو مانع درونی و بیرونی مبارزه کنیم، عبادت الهی جز با کنار زدن هوای نفس و شیطان بیرونی ممکن نیست.

انسان وقتی پا به عرصه وجود می‌گذارد در ابتدا روح لطیف و پاک و سالمی دارد، آن فطرت در وجود انسان زنده است، «فطرة الله التي فطر الناس عليها» لذا شما می‌بینید در کودکان کینه نیست، و محبت کردن قوی است، سازگاری کودکان در مجموع بیشتر است، ولی هرچه انس بشر با عالم طبیعت بیشتر می‌شود آن فطرت ضعیف‌تر شده و زنگار می‌گیرد، انس انسان با عالم طبیعت باعث تقویت تمایلات نفسانی می‌شود، طبیعتاً کسی که در عالم طبیعت زندگی می‌کند و نیازهایی دارد، هرچه جلوتر می‌رود این نیازها به اشکال مختلف خود را نشان می‌دهد، مثل نیاز به خوراک و پوشاک که از ضروریات است و نیازهای دیگر، این خاصیت عالم طبیعت و ماده است، چون ما در این عالم زندگی می‌کنیم و انسی که با این عالم داریم قهراً این وجه در ما قوی‌تر و برجسته‌تر می‌شود، حال اگر کسی بتواند بین نیازهای طبیعی و آن فطرت تعادل برقرار کند، این بهترین فرض برای انسان است، انبیاء و اولیاء و اهل بیت و معصومین کسانی هستند که حضور آنها در عالم طبیعت و انس آنها با عالم ماده هیچگاه آنها را از حقیقت هستی غافل نکرده است، قهراً وقتی ما محصور به این خواسته‌ها و لذت‌دنیوی هستیم و به این خواسته‌ها توجه می‌کنیم، طبیعتاً گرایش نفس به این امور بیشتر

۱. سوره یس: آیه ۶۰.

می‌شود، لذا وقتی دعوت از بیرون می‌شود، (شیطان قسم بر اغواء خورده است)، اگر انسان در درون خودش عادت به پاسخ دادن به این تمایلات کرده باشد، در برابر دعوت‌های بیرونی مقاومت نمی‌تواند کند، برای همین است کسانی که مثلاً اهل ریاضت هستند، یعنی به این نیازها یا پاسخ نمی‌دهند و یا پاسخ‌های مختصر می‌دهند، اینها قدرت‌های روحی فوق العاده و خاصی پیدا می‌کنند، این طبع روح بشر است که این هرچه تعلقات این روح به عالم طبیعت کمتر باشد قوی‌تر می‌شود، این یک قانون و سنت است، مگر کسانی که از راه‌های غیر مشروع ریاضت می‌کشند این قدرت‌ها را پیدا نمی‌کنند؟ مرتاض‌ها یا کسانی که یکسری سختی‌هایی را برای خود هموار می‌کنند، محرومیت‌هایی را برای خود ایجاد می‌کنند، این سبب تقویت قوه روح آنها می‌شود، یکسری کارهای خاصی را می‌توانند انجام دهند یکسری مهارت-هایی را پیدا می‌کنند، ولو از راه غیر مشروع، این یک قاعده است که اگر این تمایلات ضعیف شود قدرت‌های روحی بیشتر می‌شود، منتهی باید از طریق مشروع این ریاضتها پیش رود، و عبادت در حقیقت یک طرق مشروع کنترل خواسته‌ها و تمایلات نفسانی انسان است.

پس یک پیام مهم «ایاک نعبد» توحید عبادی است، که این در واقع عصاره دعوت انبیاء است، در سوره حمد بعد از ذکر آیات ابتدایی تا آیه چهارم وقتی خدا را به اسماء و صفاتی که گفتیم ذکر می‌کند اولین قدم، توحید عبادی است، اینکه ما باید در برابر چنین موجودی تسلیم محض باشیم، تسلیم محض خداوند باشیم به این معنا که فقط و فقط خضوع و تسلیم ما در برابر او باشد و در برابر دیگران نه، یعنی نه تسلیم هوای نفس شویم و نه تسلیم شیطان، یعنی نه هوای نفس را بپرستیم و تسلیم او باشیم و نه تسلیم شیطان، این مهم‌ترین گام برای سعادت انسان است.

اولین قدم، مهم‌ترین قدم که این یک روح جاری و ساری در زندگی ما در این دنیا باید باشد، همین «ایاک نعبد» است، یعنی «انّا نعبدک و لا نعبد غیرک»، این نقطه آغاز دارد ولی نقطه پایان ندارد، معنای «ایاک نعبد» این نیست که من فقط نماز می‌خوانم و روزه می‌گیرم و خمس و زکات می‌دهم و تکالیفی که در شرع بیان شده انجام می‌دهم، چون آن حد و پایان دارد، عابدترین عبادت کنندگان هم عبادتشان محدود است، کسی که تمام اوقات زندگی خود را صرف عبادت به آن معنا کند، (عبادت به معنای خاص، یعنی تکالیف شرعی و آنچه ما اسم آن را تعبدی می‌گذاریم) دارای حد می‌باشد، واجبات و مستحبات دارد، ولی آن عبادتی که اولین گام است و در این آیه به آن اشاره می‌کند، این در واقع یعنی نهایت خضوع و خشوع و تسلیم در برابر خداوند و تسلیم نبودن در برابر هوای نفس و شیطان بیرونی، حقیقت عبادت این است، توحید عبادی این است، که وقتی من سر دوراهی خواسته‌های نفسانی و تسلیم در برابر خدا قرار می‌گیرم، در آنجا به خواسته نفسانی پشت کنم، خواسته نفسانی از صبح تا شب در مقابل ما حرکت می‌کنند، هوای نفس در تمام لحظات زندگی ما در برابر دیدگان ما قرار دارند، از یک کلمه‌ای که از دهان انسان خارج می‌شود گرفته تا گناه‌های بین و آشکار، مثل دروغ و غیبت و تهمت و نگاه به نامحرم و شرب خمر و... کسی که عبادت به این معنا را در وجود خودش متجلی کند سر سازگاری با غیبت و تهمت و دروغ و هتک حرمت دیگران نباید داشته باشد، اگر کسی بی مهابا

مرتکب آن امور می‌شود معلوم می‌شود که عابد نشده است هرچند پیشانی او از سجده پینه بسته باشد. این منطق قرآن و روایات است، اینکه می‌گوییم حد ندارد برای این است که حتی پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید من شبانه روز هفتاد بار استغفار می‌کنم، آن استغفار برای آن لحظاتی است که بخاطر زندگی در عالم طبیعت از خدا غافل می‌شود، آن غفلت از حق تعالی را در وقتی که خواب است، و نیاز ضروری انسان است، غفلت از حق تعالی در زمانی که در عالم کثرات زندگی می‌کند و باید به حسب طبع این عالم متوجه کثرات این عالم شود، استغفار از این است که در این عالم که عالم کثرت است به خاطر حضور در این عالم از آن وحدت غافل می‌شود، حال پیامبر با همه آن عظمت خود که اکمل انسان‌ها می‌باشد خودش را از این جهت ناقص می‌بیند، معلوم می‌شود که آن عبادت و تسلیم و خضوع و خشوع حد ندارد، حال ما خودمان را مقایسه کنیم با این حقیقت، ببینیم آیا اصلاً ما عابد هستیم، ما که می‌گوییم «ایاک نعبد و ایاک نعبدک و لا نعبد سواک» یعنی اینکه همه ذرات وجود و همه قوای ملکی و ملکوتی ما در نهایت خضوع و خشوع در برابر توست، و تسلیم توست، آنهم نه خوفاً، نه طمعاً بلکه حباً، که اعلی مراتب عبادت است، حال ببینیم که ما با آن عبادت چقدر فاصله داریم، و بعد خواهیم گفت که این عبادت حد و مرز ندارد، ما کجاییم و آن عبادتی که باید داشته باشیم کجا، ما کجا و عبادتی که خداوند شایسته آن است کجا، که هرچند همین هم ممکن نیست، این باید ما را به تامل وادار کند که ما در چه نقطه‌ای ایستاده‌ایم و کجا باید باشیم و زندگی ما در این مسیر باید باشد، لحظه لحظه مراقبت می‌خواهد، در هر لحظه باید تصمیم بگیریم، منتهی ما اینقدر اسیر شده‌ایم که تصمیماتمان به سرعت در این دو راهی‌ها معلوم است که چه جهتی پیدا می‌کند، ما هزاران تصمیم در هر روز می‌گیریم، در میان این صدها و هزاران نزاع تصمیم می‌گیریم در این دوراهی‌ها که از کدام راه طی مسیر کنیم. اگر لحظه لحظه زندگی را مرور کنیم می‌بینیم که اینقدر از این دوراهی‌ها در مسیر زندگی ما بوده است، در همان یک روز یا یک ساعت، و ما اینقدر تصمیمات نسنجیده گرفته‌ایم و اینقدر به سرعت اتفاق افتاده است که اصلاً از ماهیت آن غافل شده‌ایم، اگر یک نگاه معمولی داشته باشیم می‌گوییم تصمیم نگرفته‌ایم ولی اگر مو شکافی کنیم و با دقت ارزیابی کنیم می‌بینیم که چقدر تصمیم گرفتیم که سریع بوده و به نظر ما نیامده است، حتی در حد خطورات ذهنی، حال رفتار بماند، یک لحظه که در اینجا نشستیم چقدر خطورات ذهنی داریم؟ این خطورات یا از محیط پیرامون ما شکل می‌گیرد یا خودمان می‌سازیم، چقدر از این خطورات ذهنی ما درست است؟

علی ای حال مهم‌ترین پیام این بخش از آیه توحید عبادی است، یعنی تسلیم در برابر خدا و ایستادن و مقاومت کردن در برابر هوای نفس و شیطان بیرونی که فقط کار او دعوت است، او دعوت می‌کند و ما اطاعت می‌کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»